

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِمُوسَىٰ وَنَزَّلْنَا لَهُ الْقُرْآنَ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا لَهُ لِقَائِهِ
مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

سلونی قبل ان تفقدونی

(تحریر سراج المبالغہ)

جلد یکم

سرشناسه: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲-

عنوان قرارداد: نهج البلاغه، فارسی، شرح، Nahjol-Balaghah, Persian, Commentaries

عنوان و نام پدیدآور: سلونی قبل آن تفقدونی (تحریر نهج البلاغه) / عبدالله جوادی آملی

تحقیق و تدوین: محمد علی پرهیزگار

مشخصات نشر: قم: اسراء، ۱۳۹۸-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: (دوره) ۷۸_۴_۷۸۳۵_۷۸_۷۷_۶۰۰_۷۸۳۵_۶۰۰_۹۷۸ (جلد ۱) ۷۷_۷۷_۶۰۰_۷۸۳۵_۶۰۰_۹۷۸

وضعیت ثبت نویسی: فیا

مداخلات: ج. ۱. خطبه ۱ تا ۱۵

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: Criticism and interpretation -- Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. خطبه‌ها

موضوع: Public speaking -- Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

شناسه اثر: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه، برگزیده، شرح

شناسه اثر: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

رده بندی کلاس: ۹۱۲۴۸ / ج ۹ / ۳۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۱۵

شماره کتابخانه ملی: ۵۶۵-۱۴۵

- کتاب: سلونی قبل آن تفقدونی (تحریر نهج البلاغه) * جلد اول
- مؤلف: آیت الله جوادی آملی (دام طنه العالی)
- تحقیق و تدوین: حجت الاسلام محمد علی پرهیزگار
- ناظر علمی تحقیق و تدوین: حجت الاسلام والمسلمین عبدالله موحدی محب
- ویرایش و مقابله: حجت الاسلام سعید بندعلی و محمد علی حسن زاده
- ناشر: مرکز نشر اسراء
- حروفنگاری و صفحه‌آرایی: پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج
- چاپخانه: مرکز چاپ اسراء
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: تابستان ۱۳۹۸ ه. ش
- شابک (دوره): ۷۸_۴_۷۸۳۵_۷۸_۷۷_۶۰۰_۷۸۳۵_۶۰۰_۹۷۸
- شابک (جلد ۱): ۷۸_۴_۷۸۳۵_۷۸_۷۷_۶۰۰_۷۸۳۵_۶۰۰_۹۷۸
- تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۵۰۰۰ ریال

همه حقوق طبع محفوظ است

آدرس: قم، بلوار ۷۵ متری عمار یاسر، نیش خیابان قدوسی، بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء

تلفن: ۳۷۷۴۵۳۵۶ - ۳۷۷۴۵۳۵۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۱۸۲

پست الکترونیک: info@nashresra.com

<http://nashresra.ir>

برای خرید نسخه های الکترونیک و چاپی
نشر اسراء کد زیر را اسکن کنید.



برای مطالعه نسخه الکترونیکی این کتاب کد
زیر را اسکن کنید.



فهرست موضوعات

۲۳	سخن ناشر
۲۹	مقدمه
۵۹	چهل و یکم از یکم
	خطبه یکم
۷۳	درآمد
۷۴	فصل یکم. پیام‌های توحیدی
۷۴	گزیده شرح
۷۴	معناشناسی واژگان
۷۴	ستایش الاهی
۷۶	فرق حمد و مدح
۷۶	حمد، آغازگر کلام امیر مؤمنان علیه السلام
۷۸	گونه‌های حمد الاهی
۷۹	ناتوانی از ثنای الاهی
۸۱	چرایی عجز آدمیان
۸۳	ناتوانی در شکرگزاری
۸۵	محال بودن فهم ذات خدا
۹۰	راه شناخت مفهوم و حقیقت وجود
۹۱	اثبات بساطت ذات الاهی و عدم تناهی
۹۲	تبیین ترکیب از عدم و وجود

- ۹۳ وصف ناپذیری خدا
- ۹۵ صفت داشتن یا نداشتن خدا
- ۹۶ فرق وصف و صفت با نعت
- ۹۷ تبیین سخنان علوی با یکدیگر
- ۹۹ تفاوت افعال و اوصاف فعلی خدا با ذات در ادراک
- ۱۰۰ عدم نسبت زمان به ذات خدا
- ۱۰۱ سلب‌های پنج‌گانه در کلام امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۰۲ قدرت و رحمت الهی در آفرینش
- ۱۰۵ گزیده شرح
- ۱۰۵ دین بر کلام امیر دین علیه السلام
- ۱۰۶ ۱. مسأله آفریدگار
- ۱۰۷ چینی دین و چگونگی معرفت آن
- ۱۰۸ معرفت توحیدی
- ۱۰۹ مراتب معرفت دینی
- ۱۱۱ ۲. تصدیق هستی خدا
- ۱۱۳ تصدیق عملی در کلام امام علی علیه السلام
- ۱۱۴ ۳. یگانه دانستن معبود
- ۱۱۵ ۴. اخلاص در یکتا دانستن پروردگار
- ۱۱۶ رابطه اخلاص معرفتی با وصف کردن خدا
- ۱۱۸ ۵. کمال اخلاص در نفی صفات
- ۱۲۳ کمال اخلاص در خداشناسی
- ۱۲۴ مغایرت صفت با ذات موصوف
- ۱۲۵ شهادت هویتی و ذاتی
- ۱۲۷ نفی صفات زائد بر ذات
- ۱۲۸ پیامدهای وصف خدا به صفت زائد بر ذات
- ۱۲۹ ممنوعیت اشاره به خدا
- ۱۳۱ نفی وحدت عددی خدا
- ۱۳۳ جایگاه دخول خدا در اشیاء میان صفات الهی
- ۱۳۴ اشاره ناپذیر بودن بسیط نامتناهی

۱۳۴.....	عدم وصف عددی بسیط نامتناهی.....
۱۳۵.....	عدم تلازم میان کثرت مفهوم و تعدّد حیثیت صدق.....
۱۳۷.....	گزیده شرح.....
۱۳۷.....	معناشناسی واژگان.....
۱۳۸.....	خدای بی‌آغاز و بی‌پایان.....
۱۳۹.....	نزاهت خدا از عدم ذاتی در بحث صفات.....
۱۴۰.....	احاطه بر نظام هستی.....
۱۴۱.....	حقیقت معیّت الاهی.....
۱۴۲.....	تنها مقام خارج از ذات الاهی.....
۱۴۳.....	چگونگی فاعلیت خدا.....
۱۴۴.....	۱. فاعلیت.....
۱۴۵.....	قدرت ابرار فاعلیت.....
۱۴۷.....	۲. حرکت.....
۱۴۹.....	نفی حرکت از خدا.....
۱۵۰.....	دانایی و بینایی خدا.....
۱۵۱.....	یکتایی خدا.....
۱۵۱.....	شاهد نقل معرفتی و وزن علمی قرآن.....
۱۵۲.....	اوصاف ذات و فعل الاهی در قرآن و نهج البلاغه.....
۱۵۳.....	فصل دوم. راه‌های خداشناسی.....
۱۵۳.....	درآمد.....
۱۵۴.....	گزیده شرح.....
۱۵۴.....	معناشناسی واژگان.....
۱۵۶.....	آفرینش جهان.....
۱۶۰.....	گزیده شرح.....
۱۶۰.....	معناشناسی واژگان.....
۱۶۱.....	آفرینش آسمان‌ها.....
۱۶۲.....	علم الاهی امیر مؤمنان (علیه السلام).....
۱۶۳.....	اصول پاسخگوی چگونگی آفرینش نظام سپهری.....

- گزارش قرآن از ساختار نظام سپهری ۱۶۵
- گزیده شرح ۱۶۸
- معناشناسی واژگان ۱۶۸
- آفرینش بادها ۱۶۸
- گزیده شرح ۱۷۱
- معناشناسی واژگان ۱۷۱
- ویژگی‌های آسمان ۱۷۱
- علوم قرآنی در نهج البلاغه ۱۷۵
- رهیافت از هیأت و نجوم به علوم طبیعی ۱۷۷
- گزیده شرح ۱۷۹
- معناشناسی واژگان ۱۸۰
- گونه‌شناسی فرشتگان ۱۸۰
- تجرد و عصمت فرشتگان ۱۸۵
- جامعیت مقام‌های انسان نسبت به فرشتگان ۱۸۷
- حکم غفلت در برابر ذکر ۱۸۷
- گزیده شرح ۱۸۹
- معناشناسی واژگان ۱۹۰
- آفرینش انسان ۱۹۰
- آزمون جنّ و ملک با خلقت انسان ۱۹۲
- حقیقت سجده بر انسان ۱۹۳
- خصیصه روحانی و نفسانی روح ۱۹۳
- پرسش فرشتگان پیرامون خلافت آدم ۱۹۵
- چرایی اعتراض ابلیس ۱۹۵
- فرمان‌گریزی ابلیس ۱۹۶
- اصول شناخت حسن خلقت ۱۹۷
- تعامل متقابل جامعه انسانی و جهان طبیعی ۲۰۰
- گزیده شرح ۲۰۳
- معناشناسی واژگان ۲۰۳
- فرجام آدم ﷺ در بهشت ۲۰۴

۲۰۵.....	حقیقت آزمون حضرت آدم علیه السلام
۲۰۶.....	شیوه‌های گمراه‌سازی شیطان
۲۰۷.....	رابطه عصمت و لغزش
۲۰۸.....	توبه در کلام امیرمؤمنان علیه السلام
۲۰۸.....	گونه‌شناسی هبوط و فرود
۲۱۰.....	فصل سوم. حکمت بعثت و ضرورت امامت
۲۱۰.....	درآمد
۲۱۰.....	گرفته شرح
۲۱۱.....	معناشناسی واژگان
۲۱۱.....	نبوت عامه در کلام امیرمؤمنان علیه السلام
۲۱۲.....	میار عصمت
۲۱۴.....	جایگاه وحی
۲۱۵.....	ضرورت ارسال رسل
۲۱۶.....	کارکرد عقل نظری
۲۱۷.....	کاشفیت عقل و نقل از شرع
۲۱۸.....	گزیده شرح
۲۱۹.....	معناشناسی واژگان
۲۱۹.....	اهداف بعثت
۲۲۰.....	گونه‌های پیمان بشری
۲۲۵.....	فطرت، سرمایه الهی در وجود انسان
۲۲۷.....	عهدگیری از آفریدگان
۲۲۹.....	چگونگی پیمان‌سازی انسان
۲۳۱.....	یادآوری نعمت‌های الهی
۲۳۱.....	شکوفاسازی استعداد بشر در مستقلات عقلی
۲۳۶.....	منزلت وحی و عقل و نقل
۲۳۸.....	شأن عقل و شرع و وحی در نظام آفرینش
۲۳۸.....	وجود همیشگی حجت الهی
۲۴۰.....	اتمام حجت با فرستادن رسل

۲۴۱.....	عدم تقابل عقل و شرع
۲۴۳.....	گزیده شرح
۲۴۳.....	معناشناسی واژگان
۲۴۴.....	شناخت پیامبر و عصر بعثت
۲۴۵.....	تفرقه مردم عصر بعثت
۲۴۷.....	فقر فرهنگی دوره پیش از بعثت
۲۴۷.....	گستره رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
۲۴۸.....	بهاالت عقلی عصر نبوی
۲۵۰.....	احکام قلمرو اسلامی
۲۵۲.....	مرگ در فرهنگ دینی
۲۵۲.....	سهم انسان‌های کامل از حیات
۲۵۳.....	مفهوم ذوق موت
۲۵۴.....	شیوه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت
۲۵۴.....	میراث پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
۲۵۶.....	هم‌آوایی عترت و سنت نبوی
۲۵۸.....	گزیده شرح
۲۵۸.....	معناشناسی واژگان
۲۵۸.....	بایستگی استمرار رهبری
۲۶۰.....	رابطه خلیفه الهی و توحید ربوبی
۲۶۳.....	علم استوار هدایت
۲۶۴.....	برهان ضرورت استخلاف
۲۶۶.....	گزیده شرح
۲۶۶.....	معناشناسی واژگان
۲۶۷.....	قرآن و فرمان‌های اسلام
۲۷۳.....	رهاورد کتاب‌های آسمانی و انبیای الهی در بیان قرآن
۲۷۵.....	قرآن تجلی خاص خدا
۲۷۶.....	جمع ثقیل و یسیر بودن قرآن
۲۷۷.....	گزیده شرح
۲۷۸.....	معناشناسی واژگان

۲۷۸.....	رهاورد حجّ
۲۸۱.....	توحید مهم‌ترین ره‌آورد حج
۲۸۳.....	بهترین رهنمود حاجیان
۲۸۳.....	خصوصیت حج در میان دستورهای دینی
۲۸۴.....	ویژگی مخاطبان حقیقی تشریع فریضه حج
۲۸۶.....	اشارات
۲۸۶.....	اهمیت شناخت شأن و جوّ نزول خطبه‌ها
۲۸۷.....	تقطیع، مشکل ادراک معارف نهج البلاغه
۲۸۸.....	گونه‌های پراهمین و تعاریف خطبه یکم
۲۸۹.....	حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه
۲۹۱.....	طریقت منطقی در معرفت‌شناسی
۲۹۲.....	حقیقت آزمایش‌بندگان
۲۹۲.....	پنداری خرافی درباره سیر تطور فکری بشر

خطبه دوم

۲۹۵.....	درآمد
۲۹۶.....	گزیده شرح
۲۹۶.....	معناشناسی واژگان
۲۹۶.....	حکمت ستایش
۲۹۸.....	گونه‌های عبادت
۳۰۰.....	گستره حمد خدا
۳۰۲.....	آثار حمد الاهی
۳۰۴.....	یاوری‌نیاز
۳۰۵.....	ضرورت استعانت از خدا
۳۰۶.....	برترین دارایی
۳۰۷.....	توحید علوی
۳۰۷.....	شهادت به وجود خالق
۳۰۸.....	شهادت به زبان مشهود
۳۱۰.....	مقتضی توحید ربوبی

- ۳۱۱..... باورهای آینده ساز
- ۳۱۳..... گزیده شرح
- ۳۱۳..... معنانشناسی واژگان
- ۳۱۴..... ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ
- ۳۱۴..... اهداف بعثت
- ۳۱۶..... اهمیت منصب نبوت
- ۳۱۷..... اوصاف پیامبر خاتم ﷺ
- ۳۱۸..... امیر مومنان علیؑ تنها توانمند معرفی پیامبر خاتم ﷺ
- ۳۲۰..... گزیده شرح
- ۳۲۱..... معنانشناسی واژگان
- ۳۲۲..... شناخت دوران جاهلی
- ۳۲۳..... فتنه جاهلی و پیامدهای آن
- ۳۲۷..... نقش پیامبر خاتم ﷺ در ساماندن اوضاع فرهنگی - اجتماعی عصر جاهلی
- ۳۲۹..... دشواری هدایت امت جاهل و ملت غافل
- ۳۳۱..... گزیده شرح
- ۳۳۱..... معنانشناسی واژگان
- ۳۳۲..... ویژگی های خاندان رسالت و ولایت
- ۳۳۳..... پشتوانه صیانت از قوانین الهی
- ۳۳۴..... جایگاه انسان کامل در حفاظت از گنجینه های الهی
- ۳۳۴..... تقسیم موجودات جهان هستی به امور نفسی و نسبی
- ۳۳۶..... حفاظت معصومان از تحریف قرآن
- ۳۳۸..... گزیده شرح
- ۳۳۹..... معنانشناسی واژگان
- ۳۳۹..... سیمای فاسدان
- ۳۳۹..... تعامل میان نیت درونی و عمل بیرونی
- ۳۴۱..... راز برتری آل محمد ﷺ
- ۳۴۳..... مظهریت انسان های کامل
- ۳۴۴..... اتمام نعمت در غدیر
- ۳۴۷..... اعتراف به شایستگی امام علیؑ

۳۴۸.....	آیه اکمال دین در سخن امیر کلام علیه السلام
۳۵۱.....	متوالی دین و ولی مسلمانان
۳۵۲.....	اشارات
۳۵۲.....	تقطیع، مشکل خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام
۳۵۳.....	معارف خطبه‌های نهج البلاغه
خطبه سوم	
۳۵۵.....	درآمد
۳۵۸.....	گزیده شرح
۳۵۹.....	معناشناسی واژگان
۳۶۰.....	غصب آگاهانه
۳۶۱.....	مهم‌ترین عامل انسجام جامعه
۳۶۳.....	برهان انحصار امامت به امیر مؤمنان علیه السلام
۳۶۴.....	انتخاب بد از بدتر
۳۶۶.....	گزیده شرح
۳۶۶.....	معناشناسی واژگان
۳۶۶.....	صبر مدبرانه
۳۶۷.....	صبر عاقلانه
۳۶۹.....	میراث غارت‌شده
۳۷۰.....	گزیده شرح
۳۷۰.....	معناشناسی واژگان
۳۷۱.....	خلافت موروثی
۳۷۳.....	گزیده شرح
۳۷۴.....	معناشناسی واژگان
۳۷۴.....	حاکم سرکش
۳۷۶.....	حکمران ناشایست
۳۷۷.....	گزیده شرح
۳۷۷.....	معناشناسی واژگان
۳۷۸.....	شورای نابرابر

۳۸۰	گزیده شرح
۳۸۰	معناشناسی واژگان
۳۸۱	بی تدبیری و خیانت
۳۸۳	گزیده شرح
۳۸۳	معناشناسی واژگان
۳۸۴	پیمان مشتاقانه
۳۸۴	خیانت در بیعت
۳۸۶	عدل معیار حکومت حق مدار
۳۸۸	مقام خراهی، مقدمه فساد
۳۸۹	نشانه‌های علم صائب الهی
۳۹۰	چهره بابت جهان سجال
۳۹۲	گزیده شرح
۳۹۲	معناشناسی واژگان
۳۹۳	خلافت از دیدگاه امیر مومنان
۳۹۸	چرایی ضرورت وجود امام در نظام استی
۳۹۹	عدم تنافی خلافت با زهد
۳۹۹	مسئولیت‌پذیری انسان کامل در کار بست اوامر الهی
۴۰۰	حضور مردم، بایسته انقلاب
۴۰۱	پایان ناتمام
۴۰۱	اشارات
۴۰۱	تفاوت قوانین بشری و الهی

خطبه چهارم

۴۰۵	درآمد
۴۰۶	گزیده شرح
۴۰۶	معناشناسی واژگان
۴۰۷	ظهور اسلام در تاریکی جاهلیت
۴۰۹	خاستگاه هدایت
۴۱۰	تقابل هدایت و ظلمت

۴۱۱.....	فرجام هدایت‌پذیری
۴۱۲.....	آزادی از قیود جاهلیت در پناه هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام
۴۱۳.....	تعامل متقابل قلب و جوارح
۴۱۵.....	گزیده شرح
۴۱۵.....	معناشناسی واژگان
۴۱۶.....	پاکی مایه درون‌بینی
۴۱۸.....	ویژگی‌های رهبری و راهنمایی
۴۲۰.....	گزیده شرح
۴۲۰.....	معناشناسی واژگان
۴۲۱.....	نقش امام در هدایت
۴۲۲.....	حق‌مداری امیر بیان علیه‌السلام
۴۲۴.....	ابها زرداری امیر مؤمنان علیه‌السلام از رموز قصه‌های انبیا و اولیا
۴۲۴.....	بهترین سخنگوی وحی
۴۲۷.....	گزیده شرح
۴۲۷.....	معناشناسی واژگان
۴۲۸.....	ترس از نادانی مردم
۴۲۸.....	جهالت مایه گمراهی
۴۲۹.....	فرجام شک علمی و تردید عملی
۴۳۲.....	اشارات
۴۳۲.....	آسیب‌های تقطیع خطابه‌های علوی
۴۳۲.....	تقوا مایه حیات

خطبه پنجم

۴۳۵.....	درآمد
۴۳۵.....	گزیده شرح
۴۳۶.....	معناشناسی واژگان
۴۳۶.....	همبستگی در آشوب
۴۳۷.....	تقوا زمینه‌ساز وحدت
۴۳۸.....	لوازم نهضت

- ۴۴۰.....گزیده شرح
- ۴۴۱.....معناشناسی واژگان
- ۴۴۱.....سخن مردم در کلام علوی علیه السلام
- ۴۴۲.....ماهیت خلافت در اسلام
- ۴۴۳.....شوق شهادت
- ۴۴۴.....دانش امام علی علیه السلام
- ۴۴۶.....سکوت حکیمانه
- ۴۴۷.....علل سکوت و سکون امیر مؤمنان علیه السلام در برابر مدعیان خلافت
- ۴۴۸.....اشارات
- ۴۴۸.....تفاوت خطابات سنی امیر مؤمنان علیه السلام با محاورات عادی
- ۴۴۹.....سراطلاقی و اشتراط عناصر محوری خلافت اسلامی
- ۴۵۰.....عناصر محوری خلافت اسلامی

خطبه ششم

- ۴۵۳.....درآمد
- ۴۵۴.....گزیده شرح
- ۴۵۵.....معناشناسی واژگان
- ۴۵۵.....پیش‌بینی فتنه جمل
- ۴۵۶.....انسان‌نماهای حیوان‌صفت
- ۴۵۶.....پیکار با حق‌گریزان
- ۴۵۸.....مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام
- ۴۵۹.....اشارات
- ۴۵۹.....نقل طارق بن شهاب
- ۴۶۰.....پیشنهاد‌های مشورتی به امیر مؤمنان علیه السلام
- ۴۶۱.....قلمرو مشورت محمود

خطبه هفتم

- ۴۶۳.....درآمد

۴۶۴.....	گزیده شرح
۴۶۵.....	معناشناسی واژگان
۴۶۵.....	اغواگری شیطان
۴۶۷.....	سلطنت فکری شیطان
۴۶۷.....	راه‌های مبارزه با شیطان
۴۶۷.....	۱. تقوا
۴۶۸.....	۲. نیایش
۴۷۰.....	فرجام پیروی از شیطان
۴۷۳.....	فاصله درجات و درکات انسانی
۴۷۴.....	موانع اثرپذیری انسان
۴۷۶.....	تسلط شیطان بر انسان
۴۷۹.....	ولایت شیطان بر کافران
۴۸۱.....	پیامد سوء اختیار انسان
۴۸۱.....	پیامد واگذاری اختیار
۴۸۲.....	پیامد ارتباط با هر یک از مظاهر هدایت و ضلالت
۴۸۳.....	شیوه‌های رهنی شیطان
۴۸۴.....	کمال‌زدایی شیطان
۴۸۵.....	کوشش شیطان در تحریف حقیقت
۴۸۷.....	اشارات
۴۸۷.....	حقیقت مفسران به رأی

خطبه هشتم

۴۸۹.....	درآمد
۴۹۰.....	گزیده شرح
۴۹۰.....	معناشناسی واژگان
۴۹۱.....	بار معنایی منفی واژه زعیم
۴۹۱.....	پاسخ یک ادعا
۴۹۲.....	خلافت انتصابی امام معصوم
۴۹۴.....	لزوم اقامه برهان در دعوی

۴۹۴.....	لزوجم احترام به تعهدات متقابل
۴۹۵.....	پیش‌بینی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله درباره زبیر
۴۹۶.....	راز گمراهی زبیر
۴۹۶.....	فرجام زبیر
۴۹۸.....	اشارات
۴۹۸.....	ولیعجه در قرآن و سنت

خطبه نهم

۵۰۱.....	درآمد
۵۰۱.....	گزیده شرح
۵۰۲.....	معناشناسی واژگان
۵۰۲.....	دلیل هیاهوی ناکثان
۵۰۳.....	بی‌اعتنایی به هیاهوی دشمن
۵۰۴.....	برابری گفتار اهل بیت با کردار
۵۰۵.....	اشارات
۵۰۵.....	آموزه‌های ادبی در کلام علوی

خطبه دهم

۵۰۷.....	درآمد
۵۰۸.....	گزیده شرح
۵۰۸.....	معناشناسی واژگان
۵۰۹.....	فراخوان شیطان
۵۰۹.....	شیطان در کلام امیر بیان علیه السلام
۵۱۰.....	تفاوت پیروان شیطان از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام
۵۱۱.....	بصیرت امیر مؤمنان علیه السلام
۵۱۳.....	مهم‌ترین اثر بصیرت قلبی
۵۱۳.....	حقانیت امام علی علیه السلام
۵۱۵.....	نزهت همه‌جانبه امیر مؤمنان علیه السلام از التباس به باطل

۵۱۶.....	ویژگی های قرآن و عترت علیه السلام
۵۱۶.....	گونه های انسان در برخورد با آسیب ها
۵۱۸.....	تنها راه نجات از آسیب درون و گزند بیرون
۵۱۸.....	هشدار به سران حزب شیطان
۵۱۹.....	قاطعیت علی علیه السلام در برابر فتنه گران
۵۲۰.....	دافع و رافع دسیسه های شیطان
۵۲۰.....	هدف ناکثان از جنگ افروزی
۵۲۱.....	اتمام حجت قرآنی با ناکثان
۵۲۲.....	اشارات
۵۲۲.....	پایان تقطیع خطبه های نهج البلاغه
خطبه یازدهم	
۵۲۳.....	درآمد
۵۲۳.....	گزیده شرح
۵۲۴.....	معناشناسی واژگان
۵۲۴.....	آداب جهاد
۵۲۷.....	ویژگی های بیانی امیر مؤمنان علیه السلام
۵۲۸.....	آموزش نظامی در کلام امیر مؤمنان علیه السلام
۵۲۸.....	تفاوت خدا با شیطان در معاملات
۵۲۸.....	بصیرت افزایی در برابر دشمن
۵۲۹.....	صلابت و استواری
۵۳۱.....	شناسایی فتنه های سیاسی
۵۳۲.....	توکل، شرط پیروزی
۵۳۳.....	توحید افعالی
۵۳۴.....	اشارات
۵۳۴.....	معارف تقطیع شده خطبه یازدهم
۵۳۵.....	برتری حسنین علیه السلام بر محمد بن حنفیه
۵۳۷.....	ابن حنفیه پس از امیر مؤمنان علیه السلام

خطبه دوازدهم

۵۴۳.....	درآمد
۵۴۳.....	گزیده شرح
۵۴۴.....	معناشناسی واژگان
۵۴۴.....	نیت، ملاک ارزشیابی
۵۴۶.....	نقش نیت در ترتب آثار عملی
۵۴۷.....	شرایط نیت برای انتساب عمل
۵۴۸.....	راه بهر مندی از گذشتگان و آیندگان
۵۴۹.....	همراهی با انسا و اولیای الاهی ﷺ
۵۵۰.....	جدایی تمامی از نیت
۵۵۲.....	اشارات
۵۵۲.....	فقرات تقطیع شده کلام امیر مؤمنان ﷺ
	خطبه سیزدهم
۵۵۳.....	درآمد
۵۵۴.....	گزیده شرح
۵۵۴.....	معناشناسی واژگان
۵۵۵.....	پیروان حیوان
۵۵۶.....	لشکر زن
۵۵۷.....	ویژگی های زشت مردم بصره
۵۵۸.....	مخاطب کلام علوی ﷺ
۵۵۹.....	نکوهش مطلق از مردم و شهر بصره
۵۶۱.....	پایان سرکشی
۵۶۲.....	اشارات
۵۶۲.....	محور فتنه های مستمر صدر اسلام
۵۶۳.....	جامعیت احتجاج امیر مؤمنان ﷺ در جریان جمل
۵۶۴.....	خروج عایشه در آینه تاریخ
۵۶۸.....	نکوهش زن در کلام امیر مؤمنان ﷺ

۵۷۲.....	شیوه‌های فهم مفهوم حدیث
۵۷۲.....	۱. معناشناسی واژگان
۵۷۴.....	۲. بررسی شأن صدور
۵۷۴.....	۳. بهره‌گیری از سنت
۵۷۵.....	توهم محرومیت زن در اسلام

خطبه چهاردهم

۵۷۷.....	درآمد
۵۷۷.....	گزیده شرح
۵۷۸.....	معناشناسی واژگان
۵۷۹.....	بست‌ترین شهرها
۵۸۰.....	بیعتی مردمان بصره
۵۸۱.....	پیامد سبک‌مغری
۵۸۲.....	اشارات
۵۸۲.....	هدفمندی خطابه‌های امیر مؤمنان علیه السلام در جریان جمل

خطبه پانزدهم

۵۸۵.....	درآمد
۵۸۶.....	گزیده شرح
۵۸۶.....	معناشناسی واژگان
۵۸۷.....	بازگرداندن بیت المال
۵۸۸.....	دادگستری امیر مؤمنان علیه السلام
۵۸۹.....	راز عدالت‌پیشگی
۵۹۰.....	عدالت اقتصادی
۵۹۰.....	اشارات
۵۹۰.....	جایگاه عدل در استقرار حکومت
۵۹۱.....	ضرورت وحدت

فهرست‌ها

۵۹۵.....	فهرست آیات
۶۱۷.....	فهرست روایات
۶۳۹.....	فهرست اشعار
۶۴۱.....	فهرست اعلام
۶۵۱.....	فهرست کتب
۶۵۷.....	فهرست منابع

سخن ناشر

سخن، پیرامون کتاب شریف نهج البلاغه که «قرآن ثانی» و «آخ القرآن» شهرت یافته، بسیار دشوار و قلم زدن به مراتب، سخت تر است.

به اعتراف همگان، گرچه این کتاب کلام بشر و انسان زمینی است، روح ملکوتی و جان برتر از ملک صاحبش، این کتاب و کلام را در سطحی فوق کلام مخلوق نشانده است، گرچه دون کلام خالق است.

از امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام در پهنای حیات شریف و زندگی عزیزش در زمان حیات حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله کوچک ترین حدیث و بیانی صادر نشده، بلکه همواره چونان بچه شتری که از مادرش تبعیت می کند، تنها پیروی و اطاعت از آن مقتدای عالمیان، حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را نصب العین داشت: «اتَّبِعْهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ آثَرُ أُمِّهِ»^۱.

تمام آنچه از وجود نورانی حضرتش علیه السلام مطاع شده، پس از ارتحال و هجرت حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و البته بیشتر بعد از انتخاب آن حضرت به عنوان حاکم و والی جامعه اسلامی بوده است.

کتاب شریف نهج البلاغه توسط بزرگمرد جهان اسلام و دست پرور، مکتب اهل بیت، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی معروف به «سید رضی» و «شریف رضی» از نامداران عرصه فقاہت و ادب و شاعری قرن چهارم و حدوداً چهارصد سال پس از حیات شهید محراب، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فراهم آمده؛ اما ایشان نه

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲: «و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همراه مادر است».

به عنوان عارف، حکیم، متکلم، مورخ یا حتی سیاستمدار، بلکه صرفاً به عنوان ادیب و شاعر، به جهت بلاغت و توان والای ادبی در کلام حضرت علوی علیه السلام به چنین اقدام ارزشمندی دست زده و تاکنون از منظر جهان اسلام، به عنوان «نهج البلاغه» شناخته شده است و طبیعی است از چنین نگاهی نمی‌توان به شخصیت یگانه علی بن ابی طالب علیه السلام راه یافت و او را صرفاً از این کتاب و اثر جاوید شناخت!

با این حال، نمی‌توان همین حدّ از این اثر را که خود دریایی از معارف، حکم، اخلاق و احکام را در برداشته و می‌تواند به منبعی سرشار از آنچه بشر برای سعادت دنیا و آخرت خویش بدان نیاز دارد، شناخت و معرفی کرد. البته این اندازه هرگز از قدر و منزلت جناب شریف رئیسی که در عمر کوتاه چهل و هفت ساله‌اش به چنین اقدام بزرگی دست زده، نمی‌کاهد. بسوی روشن است که او با جمع حکیمانه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار، مقاصد برتر و اهداف والاتری را نیز تعقیب می‌کرده و در پوشش بلاغت، ادب و هنر بیانی، چه حقایقی را با صحنه آورده و نام عزیز مولا حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را در دوران خفقان عثمانی و حاکمیت معاندان خاندان عترت طاهره، احیاء کرده است. روحش با مولایش محشور باد!

نهج البلاغه تاکنون ده‌ها ترجمه و شرح و توضیح به زبان‌های عربی، فارسی و اردو داشته که هریک از منظری بدان نگریسته؛ لیکن ظرفیت این کتاب به عنوان منبع و مصدر اصلی و رئیسی، بسیار فراوان و فراگیر است؛ اما آنچه در این شرح و تحریر به بیان و قلم حضرت آیت الله العظمی جواد آملی (دام ظلّه) درآمده، گویای چند نکته است:

نکته یکم: رابطه مؤلف این کتاب با مولا و مقتدایش حضرت امیر مؤمنان علیه السلام: همه اصحاب فکر و فرهنگ، از حوزه و دانشگاه، حتی عموم فرهنگ دوستان و علاقه‌مندان به قرآن و عترت به خوبی می‌دانند که عشق و ارادت حضرت استاد (دام ظلّه) به همه اهل بیت، به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام به چه میزانی زیاد و وافر است و نوع بیان قلم و اظهارات حضرت استاد، نمایانگر حیرت و سرگردانی در دریای وجود علی بن ابی طالب است.

وسعت نظر و عمق رأی آن حضرت در همه مسائل و مباحث - خصوصاً مسائل حکمی، عرفانی و کلامی -، همچنین قاطعیت صراحت و شفافیت ایشان در گفتار و رفتار، زمینه بسیار زنده و پویایی برای ورود و بررسی و تحقیق برای متفکر و اندیشه‌ورزی همانند حضرت آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) فراهم آورده، از این رو با دقت و ابعاد نظر و با عمق و جامع‌نگری با دانش‌های متنوع علوم انسانی، به منظور شکافتن علوم و نظرهای مولای متقیان، امیر مؤمنان (علیه السلام) به شرح و تحریر این شخصیت متعالی به صحنه آمده و این یگانه جهان هستی را مورد شناخت و تعریف قرار داده‌اند.

نکته دوم: رابطه مؤلف با کتاب نهج البلاغه: همان‌گونه که خود حضرت فرموده است، کتاب ترجمه عقل انسان است: «رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ»^۱. این اثر خالق العاده، که از هر لحاظ جای نظر و دقت دارد، جامعیت آن، هم در خطبه‌ها، هم در خطابه‌ها نمایان است و حضرت استاد، همواره با التفات به این نکته که خطبه‌ها ناظر به گفت‌وگویی شخصی با پروردگار عالم و ذکر ذات، اوصاف، افعال و آثار حضرت حق است، حاوی نکات توحیدی خاص است که از احدی جز امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین سخنانی امکان ندارد و همچنین است سخنان ایشان در باب ثنا و ستایش رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) یا عتوت طاهره آن حضرت. این‌گونه معارف و حکمی که از حضرت علی (علیه السلام) در سر آغاز خطبه‌هاست، در یک مقام و مستوی است و سخنانی که به عنوان خطابه به افراد و جمع امت اسلام دارند، در سطح و مستوایی دیگر است، از این رو همواره با این دو بینش، کلام و سخنان حضرت را بررسی و تحلیل می‌کنند و چون علاقه استاد (دام ظلّه) به خطبه‌ها بیش از خطبه‌هاست - گرچه در اثنای خطابه‌ها نیز معارف بسیار بلندی را حضرت علی (علیه السلام) اشاره دارند - از این نقطه نظر می‌توان در نهج البلاغه غنا و قوتی دیگر مشاهده کرد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۱: «فرستاده تو بیان‌کننده میزان عقل توست و نوشته‌ات، گویاترین چیزی است که از جانب تو سخن می‌گوید».

حضرت استاد در نکته جالبی که بیش از سه دهه در زبان‌های اهل فکر و فرهنگ نقل می‌شود و یادگاری از ایشان است، فرمودند: «نمی‌شود با نهج البلاغه انقلاب و نهضت راه انداخت و با رساله عملی، آن را حفظ کرد». این واقعیت که با این بیان آشکار شده، با عنایت به فقیه و مرجع تقلید بودن حضرت استاد (دام ظلّه) روشن است که مراد، ضمن تحفظ و صیانت کامل از دانش فقه که در رساله متجلی است و بایستی مبنای عمل فقهی و تکالیف عباد قرار گیرد، بایستگی تأمین مباحث فراوان دیگر از منق و حیا نهج البلاغه است، از این رو لازم است کسی که نهج البلاغه را مبدأ حرکت و نهضت دانسته و می‌داند و معتقد است که این کتاب، علت محدثه انقلاب بوده و همین بایستی علت مبقیه هم باشد، شرح و توضیحی از این کتاب ارائه کند که مایه تضمین اندیشه و فکر و نهضت و انقلاب باشد.

بیشتر خطابه‌ها و نامه‌ها و مقالات حضرت، در دوران حکمرانی و حاکمیت جهان اسلام بوده؛ چه به لحاظ حفظ و صیانت حکومت یا به لحاظ مقابله با ناکثین و مارقین و قاسطین، از این رو بسیار مهم است که نهج البلاغه را مرانامه حاکمیت الهی بدانیم و از این دریچه به جهان معرفی شود، گرچه مطالب و مباحث فراوان دیگری در زمینه‌های مختلف در آن وجود دارد.

به سخن دیگر، همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام فرموده که خدای والا در قرآن تجلی کرده است، بی‌آنکه دیده شود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ - سُبْحَانَهُ - فِي كِتَابٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَآؤُهُ»^۱، خود علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در کتاب نهج البلاغه تجلی کرده است، بی‌آنکه دیده شود.

اکنون که تحقیقات پیرامون آسناد نهج البلاغه به کمال و تمام رسیده و کتاب تمام نهج البلاغه به عرصه تحقیق آمده، این رأی و نظر نمایان‌تر دیده می‌شود و

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷: «پس خدای سبحان خود را در کتاب خود به بندگان شناساند، بی آن که او را بنگرند».

حضرت استاد هم ناظر به این کتاب، نهج البلاغه را تبیین و تحریر کرده‌اند. جمله معروف سید اولیا و امام اتقیا، حضرت مولا علیه السلام که فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفُدُونِي»^۱ برای آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) همیشه نورافشانی می‌کند و جانسان را به ساحت مولایشان خیره می‌سازد. براین پایه، با رأی شریف ایشان این کتاب، «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفُدُونِي» نام گرفت، گرچه شاید در عرف متعارف نباشد؛ اما یادآور مرتبه بلند و مقام شامخ و جایگاه فاخر علوی علیه السلام است و می‌تواند عَلم شود برای شرح کتاب یکتا گوهر وجود، که عالی است و از اسم عالی حق، منشق است: «إِنَّمَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ»^۲. به باور حضرت استاد، تا نهج البلاغه به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها راه نیابد و معارف و حکم و احکام آن، مبنای حرکت‌های اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و سیاسی نباشد، جامعه مخصوصاً مراکز علمی و حوزه‌ها و دانشگاه‌ها با فرهنگ اسلام و انقلاب آشنا و مرتبط نمی‌شوند.

انقلاب هم مثل بسیاری از واژه‌های دیگر در معرض تحریف و انحراف است و هر حرکت تندروانه و بدون معیار و ملاک، انقلابی تلقی می‌شود و هیچ تردیدی نیست که همین علی بن ابی طالب علیه السلام که محور فتح الفتح اسلام در جوار هدایت رسول مکرّم اسلام بود، چه مأموریت سخت و دشواری داشت که به منظور حفظ هویت اسلام و جامعه اسلامی، نیز تحفظ بر وحدت اسلام در دوران انزوا و دوران حکومت خود، حتی در فضای جنگ با دشمنان داخلی، با چه روش‌های هوشمندانه و حکیمانه‌ای عزّت و صلاح جامعه اسلامی را حفظ کردند و سرانجام نیز به جهت تحفظ بر این اصول دینی و اخلاقی، شربت شهادت نوشیدند!

اکنون که سخن‌ناشر در ماه مبارک رمضان و در حال صائم بودن راقم سطور نوشته

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹: «از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید».

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵: «ای خدای بلند مرتبه به حق علی علیه السلام».

می شود، به یاد بیانی از خود آن حضرت علیه السلام این کوتاه سخن پایان یافته و جمله والا و عجیب حضرت علی علیه السلام را که از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود، چنین نقل می شود: «سَمِعْتُ أَفْضَلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَقُولُ: إِنَّ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ يُنْزَلُ فِي سَيِّدِ الشُّهُورِ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا سَيِّدُ الشُّهُورِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟ قَالَ: أَمَّا سَيِّدُ الشُّهُورِ فَشَهْرُ رَمَضَانَ وَأَمَّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ!». ^۱ تحریر نهج البلاغه به خامه حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) حاصل شرح و تبیین فقرات خطبه ها، نامه ها و حکمت های نهج البلاغه است که از سال ۱۳۷۱ در خطبه های نماز جمعه شهر مقدس قم آغاز شد و اکنون نیز روزهای پنجشنبه در درس اخلاق ایشان در بنیاد بین المللی علوم و بیانی اسراء، شرح حکمت های نهج البلاغه ادامه دارد.

این اثر ارزشمند، پس از تحقیق و تدوین پژوهشگران گروه نهج البلاغه به حضرت استاد (دام ظلّه) ارائه و پس از ملاحظه و افزودن اشارات و مطالب تخصصی از سوی معظم له، آماده ویرایش و صفحه آرایی می گردد.

مرکز نشر اسراء، کوشش آقایان محمدعلی حسن زاده و جواد وفادار در نمونه خوانی و استخراج فهارس، آقای مجتبی شاه قلی در حروفنگاری و صفحه آرایی، نیز همکاری حجج اسلام سعید بندعلی، محمدصادق صدیقی و نعمت الله چوگانی در ویرایش و مقابل علمی و حجت الاسلام حسین اشرفی در آماده سازی اولیه و به ویژه حجت الاسلام محمدعلی پرهیزگار در تحقیق و تدوین و حجج اسلام عبدالله موحدی محب و مجید حیدری فرا که در نظارت علمی جلد یکم این اثر ارزنده نقش آفرینی داشتند، ارج نهاده و صمیمانه تشکر می کند.

مرکز نشر اسراء

۱. فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۱۰۷ - ۱۰۹، ح ۱۰۱: «شنیدم برترین انبیاء و رسولان و ملائکه مقرب خدا می گفت: سید وصیین در سید ماه ها کشته خواهد شد؛ پس گفتم ای رسول خدا سرور ماه ها چیست و آقای وصیین کیست؟ فرمود: سید ماه ها رمضان است و سرور اوصیا تو هستی ای علی».

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم وآياه نستعين

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء والمرسلين؛ سيما خاتمهم وأفضلهم محمد و أهل بيته الطاهرين (عليه السلام) بهم نتولا و من أعدائهم نبتريه إلى الله ونسأل الله - سبحانه - أن يعز الإسلام و أهله إلى ظهور خاتم الأوصياء، بقیة الله أرواح من سواه فداها!

خدا در کلام خود متجلی است، چنانکه امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره قرآن حکیم چنین فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ - سُكَّانُهُ - فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»^۱. تبیین هر کلامی، متوقف بر معرفت منزلت متکلم آن است، چنانکه خواهد آمد. حضرت علوی (علیه السلام) نیز که از بارزترین مظاهر پروردگار و از صالحترین خلفای الاهی است، در کلام لطیف خود، معروف به نهج البلاغه، تبلور یافت. برای تحریر این کلام فاخر و کتاب سامی، رعایت اصول و ضوابطی مطرح است که به برخی از آنها اشاره می شود؛ امید است مطالب دیگری که مرتبط به تفسیر متن است، در اثنای تبیین مقاصد این کتاب جامع روشن شوند.

پیش تر باید یادآور شد که تنها راه شرح کلام علوی (علیه السلام) عبور از نهج البلاغه شریف رضی (رحمه الله) است که بسیاری از خطبه ها، نامه ها، کلمات آن، نه مسبوق به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. «خدای سبحان در کتاب خود، بی آنکه او را ببینند، خود را بر بندگانش آشکار ساخت، به آنچه از قدرتش به آنان نمایاند».

صدر است؛ نه ملحق به ذیل؛ و چنین کلامی که واجد صدر نیست و فاقد ذیل است، به هیچ رو نمی‌تواند در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مطرح گردد و حتماً باید محور کلام آن حضرت علیه السلام را کتاب شریف تمام نهج البلاغه قرار داد که هم واجد صدر است؛ هم واجد ذیل؛ آن‌گاه با دو عامل اصیل کشف متن، یعنی سباق و سیاق، متن را تفسیر و تحریر کرد و چون آن کتاب کامل و جامع در دسترس محققان نیست، فعلاً بر مدار کتاب شریف رضی رحمته الله علیه تحریر می‌شود.

آن اصول یادشده بدین شرح‌اند:

یکم. تفسیر هر متن و تحریر مطالب آن، مرهون قواعد ادبی زبان متن بوده و وامدار آشنایی کامل به تمام اموری است که در تمهید مبادی و استنباط مطالب از منابع و هماهنگی اراده استعمالی با اراده جدی، به گونه‌ای تعیین‌کننده سهم دارند.

اطلاع از اندیشه اساسی صاحب متن و آگاهی از انگیزه بنیادین پدیدآورنده آن، از ضروری‌ترین اموری‌اند که در پی بردن به مرام ماتن و استظهار مقصود وی از مکتوب یا ملفوظ او، سهم بسزایی دارند. هنر اصیل فهم متن، در پشت صحنه نگه‌داشتن داشته‌های خواننده یا مطالعه‌کننده است. مخاطبی که هنگام مطالعه متن گوینده یا نویسنده، دیگر داشته‌های خود را با داده‌های متن مخلوط می‌کند، همانند مستمع کم‌خوصله‌ای است که هم سخن متکلم را می‌شنود؛ هم کلام خود را با آن مشوب می‌کند و مصداق بارز ﴿فَهْمٌ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ﴾^۱ می‌شود که هم دانسته خود را هدر داده؛ هم بخشوده دیگری را دریافت نکرده و مجموع این دو کار ناصواب، رهاوردی منفی جز خسران نخواهد داشت.

۱. ق: ۵۰ / ۵: «از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند».

قوانین متقن منطق که هر تصدیقی را مسبوق به قضیه می‌داند و هر قضیه‌ای را ملحق به تصدیق نمی‌داند، برای همین است که متأمل در متن، مادامی که در فلاتِ فهم متن سیر می‌کند، با قضیه روبه‌روست و زمانی که داشته‌های خود را حکم قرار داده و در محکمه برهانِ جامع نشسته است، فضای تصدیق گشوده شده و نوبت تحقیق به اثبات یا ابطال فرارسیده و ساحت قبول و نکول آشکار خواهد شد. این نکته ملحوظ باشد که رابطه تصور با تصدیق با میانجیگری قضیه خواهد بود و تصدیق، هیچ‌گونه ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای با تصور ندارد، بلکه تصورها اولاً باید سامان‌پذیرند و در صف موضوع، محمول و از منظر دیگر با نسبت هماهنگ شده به صورت قضیه درآیند، تا ثانیاً جلال تصدیق طلوع کند و قضیه را به کمال خود برسانند؛ یا به انحلال آن فتوا صادر کند.

اگر متن در فراز سپهر عظمت علمی یا در فرود تعمیه و تشابه و تشویش صورت یابد، مایه اختلاط یافته‌ها و داشته‌های مفسر متن شده و هر کسی از ظنّ خود قضیه می‌سازد اولاً و تصدیق ایجابی یا سلبی را به دنبال آن بدرقه می‌کند ثانیاً؛ و علاج چنین رخداد رنج‌آوری، داشتن منشر منصوب از طرف صاحب متن سپهری است، تا مطلب فرازمند را تبیین کند و نازل گردد و معما و متشابه و مشوش را با ارجاع به محکم و مصرّح و منظم، روشن سازد، تا هر مستمع یا مطالعه‌کننده‌ای بر اساس قواعد عام متن‌شناسی، اولاً به قضیه و ثانیاً به تصدیق ایجابی یا سلبی که از آن به تکذیب یاد می‌شود، برسد. متنی که ماتن آن ناشناس است پیامی بیش از اراده استعمالی ندارد و هرگز نمی‌توان به اراده جدّی مؤلف ناشناس پی برد و صرف أصالة الظهور توانای ابلاغ پیام واقعی صاحب متن نیست، مگر آنکه شاهد داخلی یا خارجی، فضای چنان متنی را واضح کند، تا مطالعه‌کننده بتواند نسبت به اراده جدّی ماتن، نظر اظهار کند.

دوم. اگر متن کلام خدا بود، واجد تمام جهات کمال‌های معتبر در تکلم یا کتابت است و منزّه از تمام نقص‌های سهو، نسیان، لغو، لعب و مانند آن؛ و چون اطلاع از حریم اراده‌ی مقدور غیر سفیر معصوم و رسول مصون او نیست، حتماً تفسیری ویژه لازم است، تا عصاره‌ی پیام الاهی را بیان کند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ زیرا کلام خدا که از مبدأ متعالی فرود می‌آید، همانند جبل متینی است که از بارگاه رفیع عقلی به کارگاه حسّی، آویخته می‌شود و تنزل آن، همان آویختن جبل مستحکم است که اعتصام آن سلامت‌آور است؛ اما کلام افراد جبل مدار با خیال‌محور، همانند بارانی است که بی‌پشتوانه مرحله بالا، به زمین انداخته می‌شود.

هرگز نباید انزال کلام الاهی را همانند انزال باران از سنخ تجافی پنداشت، بلکه باید همانند جبل آویخته از قیل تجلی دانست که فرق جوهری با تجافی دارد. البته تبیین سفیر ویژه خدا برای مردم نسبت به قلمرو کلمات است؛ اما نسبت به افرادی که مشاهده برتری داشته و توان دارند که اگر پرده از چهره مرتبه فوق لفظ عربی مبین برداشته شود، آگاه گردند سخن از باطن، تأویل، مراحل علم لدن و مانند آن طرح می‌شود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ﴾^۲.

سوم. انسان کامل معصوم که حجت بالغ الاهی است، حاکم مدار است و حق نیز در محور او می‌گردد؛ مانند آنچه درباره حضرت امیر مؤمنان، علی بن

۱. نحل: ۱۶ / ۴۴: «و ما این ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنان روشن سازی».

۲. زخرف: ۴۳ / ۳ - ۴: «ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما درک کنید و آن در «أم الكتاب» نزد ما بلندپایه و استوار است».

ابی طالب علیه السلام یاد شده است: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»^۱. حق در قرآن کریم دو کاربرد دارد: ۱. گاهی درباره ذات اقدس پروردگار به کار می‌رود: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبُطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۲. مقصود از حق در اینجا همان حقیقت ازل، ابدی و سرمدی نامتناهی است که مقابل آن عدم محض است، زیرا هستی نامحدود مجالی برای غیر خود باقی نمی‌گذارد. تقابل حق به این معنا با مقابل خود به هر عنوانی که از آن یاد شود، تقابل تناقض است؛ نه عدم و ملکه.

۲. گاهی حق درباره فعل خدا استعمال می‌شود که در این حال، هرچه حق در عالم هست، خواه در بخش ناقص یا در قسم مُستکفی یا در بخش تام، همگی از خدایند: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»^۳. این حق وقتی به معنای حکم، حق، قانون، شریعت و مانند آن یاد می‌شود، پس از نصب رسول، امام و حجت دیگر، اگر فرض شود، به صورت کتاب و سنت مکتوب درآمده که محور استدلال دین‌پژوهان علمی و احتجاج محاکم قضایی و استنباط دیگر نهادهای تحقیقی است؛ اما قبل از آن منبع ظهور حکم خدا قول معصوم، فعل معصوم و تقریر معصوم است.

براین اساس، در مقام اثبات، نه ثبوت، راه پی بردن به حق، بررسی دقیق سیره معصوم علیه السلام به معنای جامع آن است و از این منظر، مکتبی که حق است، در مدار حیات طیب انسان کامل معصوم علیه السلام می‌گردد، چنان‌که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱. الفصول المختاره، ص ۱۳۵ و ۲۲۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۲: «علی با حق است و حق با علی است؛ با او می‌گردد، هر جا او بگردد».

۲. حج: ۲۲ / ۶۲: «این بدان جهت است که خدا حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند، باطل است و خدا بلند مقام و بزرگ است».

۳. آل عمران: ۶۰ / ۳: «این‌ها حقیقتی از جانب پروردگارت است».

درباره حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام چنین فرمود: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيِّ اللَّهِمَّ أَدِرِ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُمَا دَارَ». ^۱ البته مشابه این عبارت درباره عمار نیز ذکر شده: «عَمَّارٌ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَمَّارٍ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» ^۲ لیکن تفاوت مهم در مرجع ضمیر در فعل مضارع «یدور» است، زیرا درباره حضرت علی علیه السلام ضمیر به حق برمی گردد و درباره غیر معصوم، مانند عمار، ضمیر به همان شخص (مثلاً عمار) بازمی گردد، چون در مقام اثبات - نه ثبوت - احکام، حقوق و حدود و مانند آن، از سیره معصوم یعنی قول او، فعل او، تقریر او به دست می آیند. سیره، به ویژه کلام چنین انسان کامل معصومی که بر کرسی امامت و ولایت الهی نشسته است، منبع کشف احکام و حکم خواهد بود.

تفسیر چنین منی مانند کتاب قیم نهج البلاغه می تواند مصداق صعب و دشوارتر از آن یعنی مستصعب باشد، زیرا قبل از پیدایی متون دینی دیگر، باید همه احکام و حقوق و حدود را از قرآن و سیره معصوم علیه السلام استنباط می کردند و با کمبود منابع استظهار این صعوبت کاملاً مشهود بود.

چهارم. سرّ صعوبت تفسیر کلام علی علیه السلام که به صورت نهج البلاغه ظهور یافت، آن است که آن حضرت علیه السلام خود را سخنگوی قرآن حکیم معرفی کرده است و قرآن که قول ثقیل و وزین الهی است، دارای دو عنصر محوری است: ۱. وزین بودن محتوا: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» ^۳. ۲. دلپذیر بودن مضمون آن. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» ^۴. دشواری تحمّل و سختی

۱. الجمل، ص ۸۱: «علی همراه حق است و حق همراه علی؛ خدایا حق را همان جا قرار بده که علی در آنجا است».

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۳: «عمار همراه حق است و حق همراه عمار؛ می گردد با او هر جا که باشد».

۳. مزمل: ۷۳ / ۵: «همانا ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد».

۴. قمر: ۵۴ / ۱۷: «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟».

پذیرش رهاورد آن، همانند سستی محتوای متن، از اوصاف سلبی قرآن است. بیان آن حضرت علیه السلام درباره قرآن و نسبت خود با قرآن و اثربخشی آن نسبت به جامعه انسانی، چنین است: «فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْتُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»^۱.

الفاظ قرآن که از سنخ عربی مبین به همراه قواعد ادب عرب است و اصالة الظهور آن، معتد و برای مردم عادی بسنده خواهند بود؛ اما گفتمان با قرآن، محاوره علمی با آن، عرضه سؤال‌های دقیق علمی و دریافت پاسخ عمیق از آن، شنیدن گراش‌های وی درباره رخدادهای آینده، نیز خبر صدق از گذشته، همگی از رهاوردهای ابتکاری و عریق قرآن حکیم‌اند که سخنگوی چنین کتابی از آن در برنامه‌های علمی و مکتوبات فنی خرد، مانند نهج البلاغه، گزارش می‌دهد، از این رو تحریر این دُرّ ثمین که برتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است، باید با نزاهت از تفسیر به رأی و برائت از نقص انحصار نگاه در عربی مبین با ندیدن مرحله علیّ حکیم آن و سلامت از غیب ناشی مکتوب عادی و تصور ناصواب همسطح بودن مصنوع برای خدا با مصنفان برای وی باشد: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا»^۲؛ «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ مِثْلُ كُلِّ نُجُومِ السَّمَاءِ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸: «پس پیامبر با کتابی که تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین بود و نوری که باید به آن اقتدا شود، به سوی مردم آمد. آن نور قرآن است؛ پس آن را به سخن آورید؛ ولی هرگز سخن نمی‌گوید؛ اما من شما را از آن خبر می‌دهم: بدانید که علم آینده و خبر گذشته و داروی دردتان و نظام زندگی شما در قرآن است».

۲. پیشین، نامه ۲۸: «ما، دست‌پرورده و ساخته‌پروردگار خویشیم و مردم تربیت‌شدگان و پرورده‌های مايند».

إِذَا خَوَىٰ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ»^۱.

حلّ معارف عمیق علوی (علیه السلام) را نه از شافعی می‌توان پرسید؛ نه از معتزلی می‌توان سؤال کرد. همان‌طور که قرآن را مخاطبان اصلی آن می‌شناسند: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^۲ کتاب قیم نهج البلاغه را مخاطبان اصلی آن که در مدار امر بین الامرین طواف می‌کنند، می‌فهمند؛ نه حائمان محور جبر یا متحیران حول تفویض.

کشف معانی بشری از لغات، آگاهی از وقایع تاریخی، اطلاع از اقوام و ملل، باخبر بودن از برخی نحل و مانع آن همگی نافع‌اند؛ اما عنصر محوری معارف و حیانی، چیز دیگری است که می‌گوید: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَآلِدِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَتَهُ وَتُضِلُّ مَائَتَهُ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقَتِهَا وَفَائِدِهَا وَسَائِقَتِهَا وَمُنَآخِ رِكَابِهَا وَمَحَطَّ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا»^۳. مشابه همین مضمون عالی و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰: «آگاه باشید، مثل آل محمد (علیهم‌السلام) چونان ستارگان آسمان است؛ اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)). گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نعمت‌های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید، رسیده‌اید».

۲. دیوان حافظ، غزل ۳۰۷: «از شافعی نپرسند امثال این مسائل».

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲: «همانا قرآن را آن کسی می‌فهمد که به او خطاب شده است».

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۳: «پس از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید که سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، هر چه درباره حوادث امروز تا قیامت از من پرسید و اگر درباره گروهی که صد تن را هدایت می‌کند و صد تن را گمراه می‌سازد، از من سؤال کنید، شما را از آن آگاه می‌کنم: از کسی که مردم را به آن دعوت می‌کند و کسی که رهبری‌شان می‌کند و کسی که آنان را می‌راند و آنجا که فرود می‌آیند و آنجا که بار می‌اندازند و آن که از آنان کشته می‌شود، آن که به مرگ طبیعی می‌میرد».

محتوای غالی را می‌توان در کلام علوی علیه السلام یافت: «إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعِبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صِدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ. أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْعُدُونِي فَلَا نَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرَجْلِهَا فَنَنْتَهَ تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا»^۱.

اوج دیگر از کلام حضرت علی علیه السلام این است که پس از تثلیث افراد جامعه به عالم ربانی، متعلّم علی سبیل نجات و همج رَعا، خود را ربانی جامعه اسلامی معرفی کرده و چنین می‌فرماید: «فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَأَخْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْظِرُوا أَنْ تَهْتَفَ بَكُمْ وَلِيَصْدُقَ رَأْيُ أَهْلِهِ»^۲. کلام عالم ربانی، کلام معلّم نجات است؛ نه معلّم نجات که از گروه دوم‌اند و آشنایی به حدّ و رسم متکلم در تفسیر کلام او به گونه‌ای تعیین‌کننده سهم دارد. هدف این مقدمه، معرفی کوتاه گوینده‌ای است که مظهر تامّ خدایی است که ناشناختنی است، زیرا خلعت خلافت و جامه مظهریت، جام جهان‌نماست که پیامد آن، نه ابهام متن کلام اوست؛ نه اجمال؛ نه خارج از قواعد ادبیات؛ نه بیرون از قلم و برهان، موعظه و جدال احسن است؛ اما همه این عناوین یادشده، به صورت بنیان مرصوص از بیان و بنان حضرت علّوی علیه السلام طلوع کردند که با شناخت گوهر وجودی این شمس حقیقت، همه جا روشن و همه افراد، همانند تمام فضای علم و هوای ادب، گرم و نورانی‌اند؛

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹: «حقیقت امر ما دشوار است و بر مردم سخت آمد؛ آن را جز بنده مؤمنی که خدای سبحان قلبش را برای ایمان آزموده، تحمل نتواند کرد و جز سینه‌های امین و عقل‌های متین درنبايد و فرانگیرد. ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست دهم، پرسش‌های خود را بازگوید که من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمینم. بپرسید، پیش از آنکه در فتنه‌ای درافتید که همچون شتر بی صاحب گام برمی‌دارد و مهار خود را پایمال می‌کند و عقل‌های خردمندان را می‌برد».

۲. پیشین، خطبه ۱۰۸: «پس از عالم ربانی بشنوید که در میان شماست و دل‌های خود را به حضور او برید و اگر شما را خواند، بیدار شوید. هر پیشوایی باید به مردمش راست بگوید».

معصومی که قطب بودن را در شناسنامه خود دارد: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»؛ «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدْوِرُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي».^۲ رهنمودهای مقالی که گفته شد یا مقالتی و رسالتی که مسطور قلم قرار گرفت، حتماً بنیادین‌ترین مطالب خلافت صحیح و رهبری سالم را دربردارد، چنان‌که عناصر محوری دیگر علوم انسانی و مدیریتی را شامل خواهد بود.

پنجم. پیش‌تر گذشت که حضرت علوی علیه السلام مصداق بارز ولی الله است که با پیمودن طریق محبت، از محب خدا بودن به محبوب بودن وی، رسید و بر اثر قرب نوافل جزو محبوبان ویژه حضرت احدیت واقع شد؛ آن‌گاه خدای سبحان در مقام فعل (نه در مقام ذات) تمام مجاری ادراکی و تحریکی او گشت و آن حضرت علیه السلام با زبان بی‌زبانی خدا سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند و با گوش او می‌شنود؛ آن‌گونه که در حدیث شریف قرب نوافل^۳ آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ

۱. نهج البلاغه، خطبة ۳: «و او (ابوبکر) نیک می‌دانست جایگاه من در خلافت، مانند محور سنگ آسیاب به آسیاب است».

۲. پیشین، خطبة ۱۱۹: «من همچون محور آسیاب هستم؛ در جای خود ایستاده‌ام و امور پیرامون من می‌چرخد».

۳. این حدیث قدسی و مشهور میان فریقین، دارای اسناد صحیح و معتبر است که از نظر سندی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ: مَقْصُودٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَذِينَةَ، أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُمِيَّةَ، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اسْت. (ر.ک: رجال العلامة الحلی، ص ۲۷۱ - ۲۷۲، الفائدة الثالثة)

- «أحمد بن محمد بن خالد البرقي»: «و كان ثقة في نفسه، يروى عن الضعفاء وأحمد

المراسيل». (رجال النجاشي، ص ۷۶، ص ۱۸۲)

- «إسماعيل بن مهران»: «إسماعيل بن مهران بن أبي نصر السكوني ... ثقة معتمد عليه» (رجال

النجاشي، ص ۲۶)؛ «أبوسعید القمط»: «خالد بن سعید؛ أبو سعید القمط کوفی؛ ثقة؛ روی

عن أبي عبد الله علیه السلام». (رجال النجاشي، ص ۱۴۹)

أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ يَا رَبِّ! مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرِعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَبْتُ دِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرُهُ الْمَوْتُ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ تَنَبَّ إِذَا سَمِعَهُ أَنِّي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي

- «صالح بن سعيد ابو سعيد القمط مولی بنی أسد، کوفی، روی عن ابی عبدالله عليه السلام». (رجال النجاشی، ص ۱۹۹)

- آیت الله خویی: «ولكن الظاهر أنه إذا أطلق فالمراد به خالد بن سعيد». (معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۱۸۶؛ نیز علامه «شیرازی» در قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۴۸) نتیجه: سند روایت، مسند و صحیح است و علامه مجلسی نیز درباره سند این حدیث نوشته است: «الحديث الثامن: صحيح». (مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۸۲)

این روایت در منابع اهل تسنن از طریق راویانی همچون عیسیٰ، ابوهیرة، ابوامامه و میمونه از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است و کتب حدیثی صحیح بخاری (ج ۱، ص ۱۹۰) مسند احمد بن حنبل (ج ۶، ص ۲۵۶) مجمع الزوائد (ج ۲، ص ۲۴۸) و مسند ابی یعلیٰ (ج ۱۲، ص ۵۲۰) آن را گزارش کرده‌اند. «هیثمی» از بزرگان اهل تسنن درباره اعتبار سندی روایت «قرب النوافل» می‌نویسد: «رواه أحمد (مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۶) و غیره عبد الواحد بن قیس بن عروة وثقه أبو زرعة والعجلي وابن معين في إحدى الروايتين وضعفه غیره، وبقية رجاله رجال الصحيح ورواه الطبرانی في الأوسط (المعجم الأوسط، ج ۹، ص ۱۳۹) و رجاله رجال الصحيح خلا شیخه هارون بن کامل». (مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۴۸؛ ج ۱۰، ص ۲۷۰)

يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ^۱. در این حال، تفسیر نهج البلاغه حیثیت خاص خود را دارد، زیرا با زبان بی‌زبانی خدا ایراد شده است. تحریرکننده محتوای متن نهج البلاغه و مفسر آن، اصول ملحوظ در زبان تکلم را باید رعایت کند و آنچه نیز در خطبه قاصعه آمده، از همین سنخ است. یعنی در پرتو قرب نوافل با زبان الاهی گفت: «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَ أَسْمِعُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَتَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا، أَرَنِي فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ كُنتَ بِنَبِيِّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ^۲».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲. ر.ک. بنشین، ج ۸، ص ۱۳۱؛ الأملی، صدوق، ص ۵۱۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱: «هنگامی که پیامبر ﷺ به معراج رفت، چنین گفت: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خدا فرمود: ای محمد! هر که به دوستی از من اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده است و من به یاری دوستانم از هر چیزی شبان‌ترم! من در هر کاری که انجام دهم، آن اندازه که درباره وفات مؤمن تردید دارم، او را برگزیده‌اش آید و من ناراحت کردن او را خوش ندارم و به راستی! برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توانگی، آنان را اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر به حال دیگری او را درآورم، نابود و هلاک می‌شود و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز نداری و فقر، آنان را اصلاح نکنند و چنانچه او را به حال دیگری برگردانم، هر آینه هلاک می‌شود و هیچ‌یک از بندگانم به من تقرب نجوید، با علی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام و به درستی که با نماز نافله به من تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم و چون دوستش دارم، آن‌گاه گوش او می‌شوم که به آن بشنود و چشمش می‌شوم که به آن ببیند و زبانش می‌گردد که به آن بگوید و دستش می‌شوم که به آن بگیرد؛ اگر بخوانم، اجابتش کنم و چنانچه خواهشی از من کند، به او بدهم».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: «نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی پیامبری به مشام می‌رسید! صدای ناله و فغان شیطان را هنگامی شنیدم که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد؛ گفتم: ای رسول خدا! این صدای ناله چیست؟ فرمود: این فریاد و فغان شیطان است که از اینکه پرستیده شود، ناامید شد! تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز آنکه پیامبر نیستی؛ ولی وزیر و یاور من هستی و بر راه خیر می‌روی».

خلاصه: ۱. متکلم علی بن ابی طالب علیه السلام است. ۲. زبان، زبان الاهی است. ۳. این اثر الاهی وابسته به فصل سوم، یعنی مقام ظهور و فیض خداست؛ نه ذات او. کلامی که با زبان بی‌زبانی خدا از متکلمی که به قرب نوافل بار یافته، ویژگی‌هایی دارد:

أ. همانند رحمت واسع پروردگار، همگانی و همیشگی است. هر فردی در هر زمان و زمینی می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

ب. فراگیری آن نسبت به موجودهای ناقص - مُستَکفی - و تامة، ملحوظ است. مفسر جامعی که توانمندانه سه عالم از عوالم چهارگانه نظام هستی را به نحو جمع سالم، به جمع مکسر، جمع کرده است، می‌تواند سهم هر کدام از سه نشئه هستی را ملحوظ دارد؛ زیرا تمام این فیوضات، مرهون مقام چهارم یعنی فوق تمام است که خداست.

ج. بدون اشراف کامل بر صدر و سائر کلام علیه السلام که با زبان الاهی ارائه شده، تحریر متن آن میسر نیست و اشراف کامل به این است که در تبیین مقصود متن، هیچ مخالفتی با معارف اعتقادی، احکام فقهی، مسائل حقوقی و مسالک تربیتی و مانند آن مشاهده نشود، زیرا صاحب کلام به مطالب یادشده احاطه تام دارد و زبانی که سخنگوی این متن است، مقام فعل خداست که مصون از هر سبق و لحوق ناصواب است.

د. همان‌طور که آیات قرآن مفسر یکدیگرند - چنان که خود آن حضرت فرموده‌اند: «وَاللَّهُ - سُبْحَانَهُ - يَقُولُ: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾»^۱ و فیهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ^۲ وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ

۱. انعام: ۳۸ / ۶: «ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم».

۲. ر.ک: نحل: ۸۹ / ۱۶.

- سُبْحَانَهُ: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَغْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ^۲ - کلام علوی (علیه السلام) نیز مبین یکدیگر و ناطق به همدیگر و هماهنگ هم‌اند، پس بی‌احاطه کامل به آن، تحریر متن علوی (علیه السلام) تام نخواهد بود زیرا هر کلامی که تفسیر می‌شود، شرح آن باید به هیچ ساحتی از ساحت‌های اعتقادی و به هیچ صحنه‌ای از صحنه‌های عملی پذیرفته‌شده آن متن، آسیب نرساند.

گستره غرضی مصادق‌ها از یک نظر، و تمایز درجات طولی آن‌ها از سوی دیگر، هیچ‌کدام مخالف برنامه حیات‌بخش کلام آن حضرت نخواهد بود، زیرا تمام طیف‌ها حق بهره‌وری از برخی از مصادیق آن مفاهیم جامع و شامل متن را دارند؛ لیکن مرز قبول و نکول کاملاً محدود و مشخص است، چون نه تصدیق بی‌دلیل معقول است؛ نه تکذیب بی‌سند مقبول، زیرا محمول هر قضیه‌ای مجذوب موضوع همان قضیه است و هیچ موضوعی محمول تحمیلی را نمی‌پذیرد و هرگز تلفظ ناروا زمینه پذیرش صائب را فراهم نمی‌کند و کذب خبری را عزم و جزم گزارش کاذب، به صدق خبری مبدل نمی‌سازد. از این رو گفته‌اند که حَلَقَات موجودهای جهان امکان، هرکدام حدّ خاصی دارد نه در همان مرز مستقر

۱. نساء: ۴ / ۸۲: «اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸: «خدای سبحان می‌فرماید: «در کتاب چیزی را فروگذار نکنیم» و فرمود: «بیان هر چیزی در آن است» و گفته است که برخی از قرآن، گواه بعضی دیگر است و اختلافی در آن وجود ندارد و فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل شده بود، در آن اختلاف فراوان می‌یافتند». ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست؛ شگفتی‌هایش به پایان نرسد و اسرار نهفته‌اش تمام نشود و تاریکی‌ها جز با آن برطرف نگردد».

می‌شود و تغییر مکان و تبدیل منزلت در نظام علّی و معلولی راه ندارد؛ مثلاً اگر عدد شش از بین عدد پنج و هفت گرفته شود، در هیچ جای جهان جا نخواهد داشت و فقط باید به جای اصلی خود برگردد.

ششم. تبیین کلام علوی علیه السلام در پرتو معرفت بارگاه رفیع آن حضرت میسور است، زیرا کلام هر متکلمی، آیت علمی اوست، چنان‌که هر گوینده‌ای در حجاب کلام خود نهفته است: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۱. بهترین معرف آن حضرت علیه السلام خود آن حضرت است: برپایه نقل کلینی رحمته الله کلام علوی علیه السلام در معرفی خود چنین است: «مَا لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي». اگرچه صدر و ساق نظام آفرینش آیه الهی‌اند و هیچ موجودی نیست که نشان آفریدگار خود باشد، چنان‌که هر آیتی در حدّ خود بزرگ است و نظام معرفتی جهان خلقت نشان کوچک ندارد؛ لیکن همه آیات بزرگ همسان نیستند. قُرب و بُعد وجودی آیت‌ها با ذی‌آیت مایه تمایز نشانه‌هاست. آن که در پرتو قرب نوافل و مانند آن، قرب نزدیک‌تر و بیش‌تری یافت، آیت بزرگ‌تر و برتر خواهد بود. بزرگ‌تر از نشان علوی علیه السلام و برتر از آیت بودن آن وجود مبارک برای آفریدگار، وجود ندارد. البته حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله در تمام این مطالب مستثناست.

عنوان آیت خدا بودن که یک اصطلاح قرآنی است، برای هر موجود مخلوقی ضروری است؛ یعنی حمل آیت بودن بر هر موجود امکانی، از قبیل نشانه اعتباری نیست، بلکه تکوینی است و از سنخ حمل عرض مفارق بر جوهر و نیز از قبیل حمل عرض لازم بر ملزوم نیست، چنان‌که از گروه حمل ذاتی باب ماهیت بر سوع

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸: «آدمی زیر زبان خویش نهفته است».

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷: «برای خدا - عز و جل - آیه‌ای از من بزرگ‌تر نیست و برای خدا خبری نیست که از من اعظم باشد».

نیست، زیرا ماهیت تعین هستی است؛ یعنی فرع بر آن است و اگر چیزی ذاتی باب ماهیت بود، در حریم هویت او راه نداشته و ذاتی آن نخواهد بود.

آیت بودن موجودی برای خدا پس از احراز اینکه این آیت تکوینی است، نه انشائی، چهار مرحله دارد که سه مرحله آن باطل است و مرحله چهارم که ذاتی باب هویت است، حق است. در چنین فضایی، آیت بودن حضرت علی (علیه السلام) برای خدای سبحان، ذاتی باب هویت او است، به طوری که هیچ چیزی جز آیت بودن در حریم هویت وی راه ندارد و چون آن حضرت (علیه السلام) هیچ هویتی جز نشان خدا ندارد و هویت او برترین هویت‌ها است، هویت وی بهترین آیت‌های الهی است، چون آیت خدا مظهر اوست و هر مظهر، حکم ظاهر خود را بالتبع بلکه بالعرض داراست و خدای سبحان اکبر است، پس بهترین آیت وی و برترین نشان او نیز اکبر آیت‌ها خواهد بود.

بهترین آیت که ذی‌آیت را به خوبی نشان می‌دهد، صورت مرآتیی آن ذی‌آیت است. البته آینه عرفی غیر از آینه معرفتی است: آینه عرفی، شیشه‌ای است که برخی از مواد دیگر مانند جیوه او را همراهی می‌کند و ابزار دیدن چهره شخص در آن است و به همین مناسبت، کلمه «مرآت» نام وسیله رؤیت است که صاحب آینه صورت خود را در سطح آن مشاهده می‌کند؛ اما آینه معرفتی، عبارت از همان صورت است؛ نه شیشه همراه با مواد دیگر؛ که آن صورت، وسیله مشاهده صاحب صورت است؛ یعنی آینه عرفی ابزار دیدن صورت است و آینه معرفتی ابزار دیدن صاحب صورت.

آنچه از آیات الهی برمی‌آید، نکته دیگری است که در غیر مرآت الهی وجود ندارد و آن این است که آینه‌های خدا فقط سازنده خود را نشان می‌دهند؛ نه شخص یا شیء دیگری را؛ یعنی صدر و ذیل جهان، مرآت خدایند که تنها او را نشان می‌دهند.

و اگر کسی با مشاهده موجودهای تکوینی جهان به آفریدگار آنها پی نبرد، از منظر قرآن حکیم نایبناست: ﴿... لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾^۱. برخی از این آیاتها در نظام تشریع می‌دانند که آیینها و بعضی از آنها نمی‌دانند که مرآت‌اند، هرچند در نظام تکوین، همه آگاه‌اند. حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) گذشته از جمع بین تکوین و تشریع و صرف نظر از آنکه ساحت هستی را مرآت خدا می‌بیند، درجات آیت بودن همه را می‌داند و برابر محاسبه دقیق، آیتی برتر از خود را نمی‌بیند، از این رو صریحاً چنین اعلام می‌دارد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - آيَةُ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»^۲.

تفسیر کلام چنین آیتی باید آیینه خدائما بوده و معارف توحیدی را به خوبی ترسیم و لواری و ملازمات و ملازمات آن را به دقت تحلیل کند، چون کلام آیت حق حتماً باید آیت خدا باشد، چنان‌که کلام بزرگ‌ترین آیت خدا باید بیانگر بزرگ‌ترین معرفت الاهی باشد، زیرا تحریر تمام یک متن رهین اطلاع کامل مُحَرَّر از جایگاه هویتی صاحب آن متن است.

هفتم. بر پایه اصل ششم، حضرت علی (علیه السلام) آیت کبرای خداست، به‌طوری‌که از آن حضرت آیتی بزرگ‌تر نیست. هر آیتی به اندازه خود، صورت مرآتی ذی‌آیت است و ارائه صاحب آیت، به داشتن کمال‌های علمی و عملی است که با این دو فیض، حوزه اندیشه متفکران و انگیزه مدیران جوامع بشری تأمین می‌گردد.

معرفت صاحب آیت، از راه آیت است و جمال و جلال ذی‌آیت نیز بر آیت اثر گذاشته و آن را نیز از دسترس همگان به دور می‌دارد و محدوده‌ای را حَرَم امن خود قرار می‌دهد و غیر از اَوْحَدی از اهل معرفت برهانی و شهود ولایی، دیگران

۱. اعراف: ۷ / ۱۷۹: «چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند».

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷: «برای خدا - عَزَّ وَجَلَّ - آیه‌ای از من بزرگ‌تر نیست».

در آن سهمی ندارند، زیرا هر متفکری، از رزق علمی سهمی دارد و برای هر سالک متعبدی، نصیبی از طعام شهودی است. این تعامل و تقابل همچنان میان آیت و ذی آیت محفوظ است. طبق این مطلب جامع، ذات اقدس پروردگار منشأ رحمتی است که سرمدی است؛ یعنی جامع ازل و ابد است، به طوری که هر چه مصداق شیء است، اعم از کون ناقص و مستکفی و کون تام، در پهنه این رحمت قرار دارد: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ و از جهت معرفتی، هیچ راه اکتناهی به گونه ذات وی وجود ندارد؛ نه از راه برهان حصولی، چون مفهوم ذهنی به حقیقت عینی دسترسی ندارد؛ نه از جهت عرفان شهودی، زیرا حقیقت نامحدود، اکتناه ناپذیر است و حقیقت بسط مضمون از تبعیض و تجزیه است، از این رو نه به همه ذات خدا می توان رسید، چون نامحدود است؛ نه به بعض ذات وی می توان دست یافت، چون منزّه از بعض است. البته معنای نامتناهی که نامتناهی به حمل اولی و متناهی به حمل شایع است، زیرا مفهومی است کنار مفاهیم دیگر، از این رو محدود است قابل اقامه برهان حصولی است که بشر مکلف به معرفت برهانی خداست؛ نه موظف به شهود عرفانی وی. البته اسمای حسنا و اوصاف علیای الاهی که به کنه ذات احدی مرتبط نباشند، هم قابل ادراک حصولی با برهان اند؛ هم قابل معرفت شهودی با عرفان. شاهد این تفصیل، کلام حضرت علی علیه السلام است: «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»^۲ یعنی خدا را نه با همت علم حصولی می توان اکتناه کرد؛ نه با شنای در دریای شهود می توان یافت

۱. اعراف: ۷ / ۱۵۶: «و رحمتهم همه چیز را فرا گرفته است».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱: «خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را ادراک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید».

و راه به کنه ذات خدا از درون و بیرون بسته است. تفصیل این مطلب و اینکه طریق معرفت خدا و اقسام معرفت‌های الهی چیست و چقدر است، به عهده صحیفه‌های مسئول این فنّ است.

تاکنون مطلب کوتاهی درباره خدای سبحان که ذی‌آیت است، ارائه شد؛ اما درباره آیت اکبر او یعنی حضرت علوی علیه السلام چنین آمده است: «يُنَحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱. از این قطب امامت، ولایت و مانند آن، هم برکات علمی و عملی سیل گونه ریزش می‌کنند تا مظهر رحمت و اسعه الهی باشد؛ هم مقام منبع آن امام همام که آیت اکبر خداست، شناختنی نیست، زیرا وقتی پرندۀ فکر حکیم و مکلم نتواند به اوج آن عروج کند، دیگران از ادراک صحیح آن منزلت والا محرومانند. نموداری از سیل فیض آن حضرت را می‌توان از این دو قصه کوتاه یافت.

۱. وقتی به آن حضرت علیه السلام پیشنهاد داده شد که اسب چابک و تندرو جهت میدان رزم تهیه کند، زیرا دشمن عنود در حمله سواره نظام، اولین قصدش کشتن شماست که فرمانده جنگ هستید، و مرکبی که هم اکبرن با آن سواره می‌جنگید، توان دویدن تند را ندارد، آن حضرت فرمود: «أَنَا لَا أَتْرِمُّنُ كَرَعَلَى وَلَا أَكْبُرُ عَلَى مَنْ قَرَّمَنِي»^۲ من از میدان جنگ فرار نمی‌کنم؛ نیز کسی که از من فرار کرد، او را تعقیب نمی‌کنم؛ همین مرکوب کنونی کافی است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳: «سيل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان در پرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد».

۲. الأمالی، صدوق، ص ۱۷۰؛ ر.ک: تمام نهج البلاغه، ص ۵۹۷: «از هر که به من رو کند، نگریم و به هر که از من گریزد، حمله نکنم».

۲. شأن نزول آیه ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱: صرف نظر از کیفیت روزه‌دار شدن آن حضرت علیه السلام و حضرت صدیقه کبرا، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر اعضای اهل بیت علیهم السلام و گذشته از کیفیت تحصیل نان جهت افطار، نکته فاخر آن است که اطعام مسکین و یتیم قابل ادراک است؛ اما اطعام اسیر که ظاهراً یکی از مشرکان مکه بوده که در جنگ با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اسارت درآمده و در مدینه در اختیار حکومت اسلامی بوده، بدون شرح صدر علوی علیه السلام و فاطمی علیها السلام آسان به نظر نمی‌رسد.

نماد سیل علمی آن حضرت، نه به مقال آید؛ نه در وهم و خیال گنجد. عمده آن است که محارم علی علیه السلام یعنی مفسر نهج البلاغه - باید از این دو جزء حد تعریفی باخبر باشد که با سیل ربوبی و ست، چنان‌که با سیال ناشناختنی مواجه است؛ نه از کثرت دامنه‌های علمی این متن به ملال افتد؛ نه از حرمان دسترسی به شناخت آن سیال به کلال؛ فقط در حاکم خویش به جمع سیل سرگرم شود و به قدر شرح صدر خویش به معرفت آن ذات بسنده کند و هیچ‌یک از این دو خصیصه کلام و متکلم، سبب محرومیت وی نگردد و این امانت الاهی بیش از این از تدریس رسمی در حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، بنیادها و نهادهای مهجور نشود؛ و گرنه امت محروم از هدایت علمی و عملی امامی که اکبر آیت‌های خداست، نه راه را می‌شناسد؛ نه از مقصد باخبر است؛ نه از مقصود مطلع.

هشتم. وجود شیء مطلق که به هیچ قیدی مقید نشده و به هیچ شرطی مشروط نباشد، برای غیر هستی محض که جز هستی صرف چیز دیگری در آنجا نیست، فرض ندارد و این نبود قید و شرط در آن هستی مطلق، از سنخ سالبه به

۱. انسان: ۷۶ / ۸: «و غذا را باینکه به آن علاقه دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند».

انتفای موضوع است؛ نه به سلب محمول، زیرا چیزی در آن حرم امن نامتناهی نیست، تا قید یا شرط او قرار گیرد، چنان که فردوسی رحمته الله چنین سروده است:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه ای هرچه هستی تویی

حرف «یا» در کلمه «هستی» ضمیر نیست؛ وگرنه معنای بیت فاخر نمی بود، بلکه مصدری است؛ یعنی تمام حقیقت هستی، تویی. صدرالمتألهین رحمته الله که بسیار از نقل شعر در ثنایای استدلال و اثنای برهان پرهیز می کند، در تبیین این مطلب که خدا هستی محض و نامتناهی است، از همین شعر با تفسیری که از آن هم اکنون ارائه شد یاد می کند^۱، چون اطلاق صرف در موجودهای محدود فرض ندارد، پس هر نسیء متاهی، قید یا شرطی دارد که بی آن، اثربخش نخواهد بود؛ مثلاً اعتقاد به توحید خدا حصن حصین الاهی است و تحصن به آن و استقرار در آن حتماً سبب امان مطلق خواهد بود؛ اما اقرار به کلمه طیب «لا إله إلا الله» که کلید این قلعه و مأمن است، مشروط به پذیرش ولایت اهل بیت وحی علیهم السلام است، از این رو حضرت ثامن الحجج علیه السلام فرمود: «... وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۲ یعنی ولایت پذیری، شرط اثربخشی توحید است، چنان که همین ولایت پذیری، شرط مؤثر شدن اعتقاد به نبوت و رسالت نیز خواهد بود: «أَنَا بِوَيْتِهِ الْعِلْمُ وَعَلِيٌّ بِأَبْنَاهَا»^۳؛ «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِأَبْنَاهَا»^۴.

۱. المبدأ والمعاد، صدر المتألهین، ص ۳۲۵.

۲. الأمالی، صدوق، ص ۲۳۵.

۳. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۸: «من شهر دانش هستم و علی درب آن شهر است».

۴. الأمالی، صدوق، ص ۳۸۸: «من شهر حکمت هستم که بهشت است و تو ای علی در آن شهر هستی».

تحریر نهج البلاغه و تفسیر این متن متین، عبادتی است که هم قلم شارح، هم مکتوب او، هر دو مورد سوگند خدایند: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾.^۱ البته سوگند خدا به خود بیّنه است؛ نه در قبال آن، چنانکه سوگند در محاکم قضایی دنیا در برابر بیّنه است: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ».^۲ اگر خدا به قرآن قسم یاد می کند که حضرت محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر خداست: ﴿يَس * وَالْعُرْوَانِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳، سوگند به دلیل است، نه در برابر آن، زیرا قرآن که معجزه الهی است، بهترین دلیل رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ است.

غرض آنکه قلم قلّ و نمندی که عصاره آن مسطوری است که بر دو رکن عقل و حیانی و عدل اسلامی استوار است، بیّنه عادل و شاهد صدق حق بودن آن است؛ یعنی در مبحث اعتقادی، تنها معیار، برهان عقلی است و در مبحث حقوقی، عدل علوی فقط معیار خواهد بود و دیگر مطالب نیز هریک برابر همین رهنمود که کتاب خدا و سنت اهل بیت علیهم السلام به آن هدایت داشته و دارند، استوار است. در نظام جاهلی، محور اندیشه از گمان بی اثر می گذشت و در بخش انگیزه، از هوای بی ثمر عبور نمی کرد: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾^۴ درحالی که در نظام الهی اسلامی، علم برهانی به جای گمان بی اثر جاهلی قرار گرفت و عدل الهی به جای هوای بی ثمر آن نشست. قرآن کریم میران قبول

۱. قلم: ۶۸ / ۱: «ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند».

۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۶۰؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۶۱ و ۴۱۵: «ارائه دلیل بر عهده مدّعی و سوگند خوردن بر عهده مدّعی علیه است».

۳. یس: ۳۶ / ۱ - ۳: «یس. سوگند به قرآن حکیم که تو قطعاً از رسولان هستی».

۴. نجم: ۵۳ / ۲۳: «آنان تنها از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند».

مطلبی اعتقادی در نظام جاهلی را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱ و معیار نکول از مطلبی اعتقادی در آن نظام را: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۲. تصدیق جاهلی در گرو پذیرش نیاکانشان بود و تکذیب جاهلی، مرهون نپذیرفتن آن‌ها؛ ولی پیام اسلام که از زبان انسان کامل معصوم، حجت بالغ و امام منصوح خدا رسیده، چنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِأَيِّتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يُرَوُّوا مَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ قَوْلٌ - عَزَّ وَجَلَّ - : ﴿لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۳ وَقَالَ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾^۴». آنچه از زبان اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده و می‌رسد این است که جهل به علم، و جهالت به عقل، و قبول و نکول رها و گسیخته به تصدیق و تکذیب منطقی و عقلی بدل یافت؛ یعنی جاهلیت رخت بر بست و تمدن اسلامی تبلور یافت و همین مطلب، مسبوق به کلام خدا در گرامیداشت عقلانیت و حیانی است، زیرا خدای سبحان برای تبیین ضرورت رسالت عام و حتمی بودن اعزام رهبران معصوم و منصوح به نام پیامبران الهی علیهم السلام، چنین می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ

۱. زخرف: ۲۲ / ۴۳: «ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز پیروی آنان هدایت یافته‌ایم».

۲. مؤمنون: ۲۳ / ۲۴: «ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم».

۳. اعراف: ۱۶۹ / ۷.

۴. یونس: ۳۹ / ۱۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۳: «امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی! خدا بندگان خود را به دو آیه از کتابش مخصوص ساخته: در این زمینه که تا چیزی ندانند، نگویند و چیزی که ندانند، سؤال‌کننده را رد کنند و جواب ندهند و فرمود خدا - عز و جل - : «آیا پیمان کتابی از آنان گرفته نشده است که بر خدا نگویند جز حق و راست» و فرمود: «بلکه آنچه در فراخور علمشان نبود دروغ شمردند و هنوز به تأویل آن نرسیدند».

وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^۱.

عصاره پیام این کلام الاهی این است:

۱. پیامبران خدا رهبران هدایت خلق به مبدأ و معاد و به آن چیزی هستند که از خدای سبحان رسیده است.

۲. جهت اثربخشی این هدایت محققانه، دو عامل تبشیر و انذار را همراه دارند.

۳. اگر خدا پیامبران را اعزام نکند و صحیفه‌های آموزنده احکام و حقوق را به آنان ندهد و آن‌ها از طرف خدای سبحان به جوامع بشری نیابند و رسالت خود را اعلام و رهاورد خویش را ابلاغ نکنند، مردم بر خدا برهان اقامه کرده و با اقامه حجت، او را محاکوم و اقصی می‌کند.

۴. عقلانیت و حیانی خدا را به مقدار توان خود می‌شناسد و ضرورت وحی را جهت هدایت جامعه انسانی ادراک می‌کند. و آن را منحصرراً مقدور خدا می‌داند و تنها راه نجات جامعه را وحی می‌شناسد و وحی را نیز در انحصار خدا می‌داند، از این رو همه هسته مرکزی احتجاج خود را متوجه خدا می‌کند.

۵. خدا که واجد عزّت ذاتی و حکمت اِلیّی است، مصون از آن است که تحت حجت واقع شود.

۶. حتماً پیامبران را اعزام کرده است.

۷. کلمه «بعد» که ظرف است، مفهوم ندارد؛ ولی چون در مقام تحدید است، دارای مفهوم خواهد بود.

۸. پس از اعزام پیامبران، هیچ‌گونه احتجاجی ضدّ خدا انجام نمی‌پذیرد. البته تمام این گفتمان در فصل سوم یعنی مقام فعل خدای سبحان است، زیرا فصل

۱. نساء: ۴ / ۱۶۵: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجّتی برای مردم بر خدا نماند و خدا، توانا و حکیم است».

یکم که مقام ذات است و فصل دوم که عین فصل یکم و مقام اوصاف ذات است، مصون از هرگونه محاوره و استدلال خواهند بود، بنابراین همه مطالبی که به اصول دین و امور استدلالی برمی گردند، طبق این آیه نورانی و آن حدیث امام صادق علیه السلام که محدوده تصدیق و تکذیب را طبق استنباطی که از دو آیه یادشده انجام داده اند، فقط علم تشکیل می دهد و باید با عقلانیت و حیانی هماهنگ کرد، که از آسیب گمان پروری و گزند تقلیدمداری مصون باشند، تا بتوان شرح را مطابق متن دانست و چنین قلم و مسطورش را مورد تکریم و سوگند خدا دانست؛ یعنی شرط گرامیداشت قلم و مسطور آن، عقلانیت و حیانی است که وامدار قرآن کریم و عترت طاهربن علیه السلام است.

شرط بقا و دوام بلکه جاودانه بودن علمای دینی و مبلغان الاهی که در کلمات نورانی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام شده است: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مُنْقُوذَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مُنْجُوذَةٌ»^۱ در دیگر خطبه های حیات بخش آن حضرت چنین ذکر شده است: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا يَنْفَعُ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِيهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولَئِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ نَسَائِكُمْ مِنْهُ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ»^۲ یعنی شرط بقا و دوام نظام تعلیمی علما و سنی مبلغان دینی در احکام

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: «دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان، گرچه در زمین پنهان، یاد آنان در دل ها همیشه زنده است».

۲. پیشین، خطبه ۳: «اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند؛ و چنانچه خدا از علما پیمان نگرفته بود که برابر شکمبارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آن گاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است».

و حقوق فردی و اجتماعی، عدل محوری آنان است که نه بیراهه بروند؛ نه راه کسی را ببندند، زیرا «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۱ و با طبقه محروم جامعه هم‌آوا بوده و با آن‌ها سبک زندگی مشترک داشته باشند، تا فقر محرومان زمینه هیجان و شورش را فراهم نکند: «إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - قَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۲ یعنی شرط دوام و بقای عالمان دینی، عدل محوری آنان است؛ و گرنه همان‌طور که اعیان آن‌ها مفقود می‌شوند، امثال آنان نیز در قلوب یافت نخواهند داشت، بلکه ممکن است در افواه هم نمانند، چون چیزی می‌ماند که از عدل که اساس نظام خلقت است، سهمی داشته باشد و امام عادل از برجسته‌ترین بندگان خداست: «أَفْضَلُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ»^۳ از این رو حضرت ختمی نبوت ﷺ: «ذَا نَطَقَ عَدْلٌ وَخُطِبَ فَضْلٌ»^۴ بود.

راز اصلی مطلب چند چیز است

- ا. روح کامل می‌ماند؛ نه ناقص
- ب. کمال نفس در جمع میان دو قوه نظر و عمل است.
- ج. عقل نظر می‌فهمد و جزم پیدا می‌کند.
- د. عقل عمل می‌یابد و عزم پیدا می‌کند.
- هـ. مجموع آن جزم و این عزم که هماهنگی دو نیرو را قوی‌ترین قوای نفس انسانی‌اند، سبب بقای روح عالم عادل است که پس از عبور از بصر مردم،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷: «دادگری همه کارها را به جای خود قرار می‌دهد».

۲. پیشین، خطبه ۲۰۹: «خدا بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند».

۳. پیشین، خطبه ۱۶۴: «فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او امامی دادگر است».

۴. پیشین، خطبه ۷۲: «دارای منطقی عادلانه و راه جداکننده حق از باطل بود».

در بصیرت آنان حضور دارد: «أَمْثَلُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»^۱ پس شرط عدل در کنار اصل علم، برای بقا ضروری خواهد بود.

نهم. صیانت تحریر نهج البلاغه از تفسیر به رأی و دیگر اقسام تحریف، از ضروری‌ترین نکاتی است که در تبیین معارف و تشریح مقاصد آن معتبر است.

توضیح: کتاب‌های اصلی و اوّلی هر مکتب، برهان قاطع اثبات آن دین و تثبیت آن مذهب‌اند. دشمن، اگر با جنگ سخت آهنی نتواند آن مکتب را از بین بردارد، با نیرنگ نرم قلمی، آن را به اسارت خود درمی‌آورد؛ آن‌گاه سخنگوی آن مکتب اسیر شده می‌شود و مقصد شوم خود را با زبانِ ظاهراً طاهر، به جامعه منتقل می‌کند و سپس مسیر زندگی امتی را به کژراهه می‌برد، از این‌رو در تبیین مطالب نهج البلاغه که در سایه قرآن - از متقن‌ترین کتاب‌های دینی شمرده می‌شود، نهایت سعی بلیغ لازم است، چون تفسیر به رأی آن و تحریف مقصود اصلی این کتاب، آسیب جزیّی به تفسیر صائب قرآن حکیم وارد می‌کند. نموداری از پیروزی نیرنگ نرم بر جنگ گرم و سلاح سخت، قرآن را بالای نیزه بردن و هدف مشئوم خود را از زبان قرآن تحریف‌شده بیان کردن و جامعه منسجم و متحد اسلامی را دریدن و بریدن و پاره پاره کردن است.

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) برای عدم تکرار تاریخ تلخ صدر اسلام و لزوم صیانت قرآن از هرگونه تحریفی، مطالبی را افاده کرده‌اند که شامل اصول نهاده شده سندهای دینی، اعم از قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود که کتاب قیّم نهج البلاغه همانند کتاب‌های جامع نصوص اهل بیت (علیهم السلام) از همین دست است. تفسیر به رأی قرآن و کتاب‌هایی که در ظلّ آن مطرح‌اند، مانند نهج البلاغه، تقابل منافقانه با آن است که از آن به نیرنگ نرم در برابر جنگ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: «یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است».

گرم یاد شده، چنان که تعامل دوگانه با قرآن حکیم چنین بوده و هست. نموداری از این ترفند نرم پیاده نظام دشمن و گاهی سواره نظام آن، همان مطلب معروف علوی علیه السلام در نامه به مالک اشتر است: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا».^۱ روشن است که اصلی ترین مبنای دین، قرآن حکیم است و اسارت دین با آزاد بودن قرآن کریم شدنی نیست و اسارت یک کتاب، به تحریف مطالب آن است و این، همان تفسیر به رأی است. قرآن محرف، تفسیر تحریفی و هرچه که به اسارت دین بینجامد، مشتری فراوان دارد که با گرنهاترین وجه داد و ستد می شود: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُبْهًا لَا وَيْمُونُونَ ضَلَالًا أَيْسَ فِيهِمْ سُلْعَةٌ أَتُبَرُّ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَىٰ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَلَا سِلْعَةٌ أَنْفَقَ بَيْعًا وَلَا أَغْلَىٰ مِمَّا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».^۲

براین پایه، اولاً اهتمام به احاطه تام به این کتاب قیم و ثانیاً ارجاع تشابهات آن به محکومات و ثالثاً نطق بعض به بعض و به دست آوردن کلام جامع و مشترک و رابعاً رعایت اصول استنباط را در تخصیص عام به خاص و تقیید مطلق به مقید و عرضه بر قرآن در موارد تعارض برابر نصوص علاجیه و خامساً عرضه بر قرآن در غیر مورد قطعی الصدور و منزه از تقیه و سادساً نیز رعایت امور جزئی دیگر که ممکن است موردی - نه به طور عام - لازم باشد، شرط لازم و کافی در تحریر این متن و تفسیر آن خواهد بود؛ بنابراین آنچه درباره قرآن کریم یاد شده که لزوم

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳: «این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود که با نام دین به هواپرستی پرداخته و دنیای خود را به دست می آوردند».

۲. پیشین، خطبه ۱۷: «گله خود را با خدا می کنم از مردمی که عمر خود را به نادانی به سر می برند و با گمراهی رخت از این جهان به در می برند. کالایی خوارتر از کتاب خدا نزد آنان نیست، اگر آن را چنان که بایست خوانند و پر سودتر و گرانیهاتر از آن نباشد، اگر آن را از معنی خویش برگردانند».

استماع و انصاف تام است، تا همه مجاری ادراکی را خود متن کتاب پر کند و خلای نگذارد، تا خود مستمع یا دیگری آن را پر کند، درباره کتاب‌هایی که در سایه قرآن و به مثابه تفسیر و شرح و تبیین مقاصد آن‌اند، لازم است. البته اگر عقیده متزه از ظن، و هم، و خیال باشد و عمل صالح مطابق آن نیز چنین اعتقاد صائبی را همراهی کند و همه این امور علمی و عملی در مدار محبت و در محور قرب ولایی سامان پذیرند، نه صرف هراس از دوزخ یا آزمندی به بهشت، ممکن است متأمل در این کتاب، مطالعه‌کننده آن «کأن» «أولاً» و «أن» ثانیاً این مطالب عمیق و عریق و تسین را از صاحب «سلونی» شنیده و با موت ارادی و اختیاری و رهایی از هرگونه هراس و از هر قسم هوس، به مقامی مشابه موت طبیعی یا برتر از آن برسد و با آهنگ داندیش علوی «سلا: «مَنْ يَمُتْ يَرِنِي» آشنا گردد و چهره ملکوتی آن امام همام را که بهترین اَمل مشتاقان است، زیارت کند و چنین سرآید که «چه خوش است صوت نهج البلاغه را از تن دل‌با شنیدن».

اکنون این مقدمه را که در حال بیماری بعد از عمل جراحی می‌نویسم، به پایان می‌برم و همه امور را به خدای عالم و آدم می‌سپارم و صیانت قرآن و عترت، به ویژه ولایت حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) را تا ظهور حضرت مهدی موجود موعود - علیهم افضل الصلوات - به ذات اقدس ربوبی می‌سپارم!

قم المحمیه حرم اهل بیت رحی (علیهم السلام)

جوادی آملی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۷

۷ رجب ۱۴۴۰

الحمد لله رب العالمین